

روز جهانی زن و مقام واقعی ارجمند زن در اسلام

قرار است دول و حکومتات و موسسات بزرگ بین المللی جهان بروز ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹ از روز خجسته و مقام شایسته زن و این گهواره جنبان بشریت به نیکنوی تجلیل کرده و مقامش را باز هم ارجمند بنمایانند که البته در افغانستان هم بنا بر احساس ابراز همنوایی با جامعه بشری؛ این روز را تجلیل خواهند کرد ولی با کمال تأسف و تألم ما شاهد آنیم که درین قرن ۲۱ و جریان زندگی جهان سراپا داد از آدمیت باز هم در اکثر کشورهای جهان و مخصوصاً اسلامی و بالاخص افغانستان برده داری قرون وسطایی! حالت بحرانی و زندگی نگبت بار زن افغان- علناً بدان جا رسیده که بنا بر نبودن گوش شنوایی بفریادش و نه یافتن قلب پُر دردی از نوایش؛ نومیدانه دست به خود سوزی میزنند و هم خودکشی!- تا از شر انسان نماهای دو پای تیره دل و دون همتی نجات یابند که کم مانده دشمنان غدار زندیق و مسلمان نماها؛ کشور و ما وایش را جانورانه بدرند و وحشیانه پارچه پارچه کنند ولی این غرور فروشان روبای بیرون و شیر درنده خانه با نوکری بیگانه ها خمی بر ابرو نمی آورند و شب و روز هم در خدمت جبهه داران خدا ناترس و برده نفس پلید که در عشرت کده های شان نه از اسلامیت حقیقی و فرمایشات پیشوای اسلامی و احکام قرآنی خبریست و نه از تربیت والای انسانی اثری!

کجاست آن دد منشان حریص و دنیا طلبیکه داد از علمیت اسلامی و شریعت غرای محمدی میزدند و بنام بلند داشتن لوی اسلامیت و آدمیت؛ برای احقاق حق مسلم مرد و مخصوصاً زن افغان؛ گلو پاره کرده و محدوده افغانستان با افتخار راهم برای کشیدن صدای خود کوچک و محدود فکر کرده ولی بر سید دال و چپاتی مجانی کلچه زده یا به زندگی در سایه کلداریا با بر سر گذاشتن لنگی مشهدی باز هم نعره اللهم اغفر لی زده و بیگانه نوازی می کردند- که عملاً نشان دادند که مادر پاک نهاد و مهربان افغان را فرزند نا خلی بوده اند و پس! که حتی از پهلوی بندی بر تجاوز به ناموس و فروش و قاچاق فرزندان این سرزمین دریغ نکرده و مادر مظلوم این وطن را در حسرت و فراق فرزند شهید و یا قاچاق و فروش شده دلبنده تسلی ده بنوده و مردی در شأن شان دیده نشده که قطرات اشک حسرت باری را از رخسار کالیبود نما و استخوانی رنگ و رو رفته آن مادر در مجمر آتش نشسته؛ برای یک بار هم درین دور جهاد پیمانها پاک نمایند!

هموطن با احساس و ارجمند! درد بی درمان و بی معالج زن افغان زیاد است و بی پایان؛ ولی برای اختصار کلام و عرض مرامی که قدر و منزلت بی همتای مخلوقی بنام زن پاک سرشت را با مقام شامخ زن در ترازوی عدالت خداوندی و صفای اسلام محمدی (صلی الله علیه وسلم) تمثیل کرده باشد و چه به ارزشمندی یاد آوری شده - مطلبی دارم که مخصوصاً در همچو روز نیکی آن را قابل تذکر میدانم که اینک با این مقدمه مختصر و با عرض تعظیم و ارادت بمقام زن و خاصتاً زن صبور و رنج کشیده افغان - مطلبم را بعرض میرسانم.

در سابتی بنام عزیز افغانی که بگمان اغلب در ایران تشریف دارند مضمونی را تحت عنوان اولین مسلمان خوانده و با درک ذهنیت نیک و توجه قابل قدر آن برادر گرامی و موقف واقعی مقام ارجمند زن در دین مقدس اسلام، و مخصوصاً با استدلال منصفانه آن برادر ارجمند و خردمند بران شدم تا این نوشته حق بینانه و با ماهیت را به مطالعه شما دوستان با دیانت و گرامی دار حقوق زن یا مادر سلسله جنبان گهواره بشریت، برسانم. مقامیکه خداوند بزرگ به زن هم اندر آغاز وحی رسالت نبوت و پیامبری به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم قایل شده و حضرت بی بی خدیجه کبرا همسر مبارک شان این فرصت را داده تا ایشان اولین انسان روی زمین باشند که از وحی و ابلاغ رسالت به شوهر مبارک خود اطلاع یافته و با نور ایمان و اعتماد کامل به صدق و صفای همسر مبارک شان، این رسالت را نه تنها تهنیت بگویند بلکه تمام سرمایه ها و غنای سرشار خود را در راه مبارزات و تبلیغ دین مبارک اسلام بمصرف برسانند تا بدانجا که زمانیکه مشرکین مکه زندگی را بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم و همسر مبارک و اهل و بیت و یاران شان بکلی طاقت فرسا ساخته و ایشان مجبور شدند که شهر مکه را ترک کرده و در کعبهسار لم یزرعی بنام شعب ابو طالب جا گزین شده و زندگی حسرت باری را در پیش گیرند، از آن غنا و دارائی تا آخرین حبه در راه ارفاق وزنده ماندن استفاده کردند که هیچ چیزی از دارائی و تجارت بزرگ آن همسر و همسر شان، برای شان مانده و اندران محوطه تجرید شده و منزوی و حسرت بار، تا روزی که جان را به جان آفرین سپردند، یار و مددگار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بودند.

نکته با ارزش دیگری که درین نوشته به آن اشاره میروود و با وجود اشاره به مقام ارجمند زن در آن، در اولویت قرار میگیرد موضوعیست که به بسیار روانی، ذهنیت های تاریک را منور ساخته و بر زوایای تاریک و قضاوت های

منفي ديگر اندیشان نور افشاني مي كند ، ماهيت اصلي موضوعيست ، كه اولين مسلمان بو دن بذات داراي چنان ارزش خاص نيست بلکه آنچه كه به ارزش يك مسلمان مي افزايد، چگونه مسلمان بودن اوست (كه درين دريای پر تلاطم زندگي امروزي و به نام اسلام ؛ ما چقدر و چه به منزلت آب حيات مانندی به همچو مشخصه " چگونه مسلمان بودن و مسلمان زيستن ضرورت داريم!) و با ارتباط باين مشخصه هموطن ارجمند ما اوصاف و مميزات حضرت بي بي خديجه كبرا (رضي الله عنهما) را نسبت به ساير مسلمانان روي زمين با تصديق كردن و مشرف شدن خودشان بدین مبین اسلام بحيث اولين پيرو رسالت پناهي ، عظمت مقام زن را به نيكويي ترسيم ميكند و اين هم نوشته و استدلال پرمحتوا و ارزشمند آن هموطن ارجمند ما كه بمناسبت روز زن عیناً بمطالعه شما رسانیده ميشود :

اولين مسلمان

اهل تشيع و اهل سنت همواره مناظره و مفاخره اي دارند كه به نظر من بيجا مي نمايد و آن، بحث بر سر اولين مسلمان بعد از پيامبر اكرم(ص) است. ما در كتابهاي درسي افغانستان غالباً چنين مي خوانديم: «اولين مرديكه به پيامبر اكرم اسلام آورد حضرت ابوبكر صديق بود؛ اولين زني كه اسلام آورد حضرت خديجه بود و اولين كودكي كه اسلام آورد حضرت علي بود.» به اين ترتيب، غير مستقيم به سوي اولي مرد نشانه گيري مي شود و اين طبق مقصود اين فرقه است.

و شيعيان قضيه را به شكلي ديگر عنوان مي كنند. آن ها مي گویند علي(ع) در اسلام آوردن بر خليفه نخست مقدم بود و در واقع اولين مسلمان اوست.

در هر دو برداشت، مغالطه اي نهفته است و آن، نادیده گرفتن نخستين مسلمان واقعي، يعني حضرت خديجه است. چرا؟ چون او زن بوده است و گویا در پيش قدم بودن فقط مردان مي توانند مطرح باشند.

من فكر مي كنم ما اهل سنت و شيعيان، هر دو، افتخاري را كه در واقع از كسي ديگر بوده است، به نفع خود مصادره کرده ايم تا در مناقشات مذهبي ميانه همديگر، كم نياوريم. واقعيت اين است كه نخستين مسلمانان، به اين ترتيب بودند: خديجه، علي، ابوبكر و اين كه ما تقسيم بندي مرد و زن و كودك را به ميانه بياوريم چندان فايده اي ندارد. به همين ترتيب، مي توان فردي ديگر را هم به ميانه آورد و گفت اولين نوجواني كه ايمان آورد فلاني بود و سپس گفت اولين دوشيزه اي كه ايمان آورد... و به همين ترتيب، با كم رنگ ساختن نقش بزرگ بانوي اسلام حضرت خديجه بر افتخارات فرقه اي خويش افزود.

ولي چرا حضرت خديجه اين قدر مظلوم و فراموش شده است؟ كسي كه حتي پيش از بعثت رسول گرامي يار فداكار او بود و پس از آن نيز همه هستي و زندگي خود را بر سر ايمان خويش نهاد و در سخت ترين سالهاي بعثت، يعني در سال محاصره اقتصادي شعب ابوطالب درگذشت. برآستي چه چيزي اين بانوي تاجر و سرشناس و متمول را بجايي كشاند كه در شعب ابوطالب وفات كند؟

به نظرم مي رسد باز هم توجه اهل سنت به اين شخصيت صدر اسلام بيشتري است و شيعيان در واقع او را در هاله نورانيت و قدسيت دخترش فاطمه كبرا، به تدريج فراموش کرده اند.

باري، يك بحث ديگر اين مي تواند باشد كه به راستي مقدم بودن افراد در مسلماني، تا چه اندازه مهم است. مسلماً خديجه و علي بن ابوطالب نخستين كساني بودند كه از بعثت پيامبر گرامي آگاه شدند. پس طبيعي بود كه پيش از همه در معرض اين نورانيت قرار گيرند و البته اينان قابليت بالايي براي درك اين نورانيت هم داشتند. ولي اين، نبايد از ارزش كساني كم كند كه بيايان هاي دراز را در پي اين نور معنويت از سرزمينهاي دور آمدند و به پيامبر ايمان آوردند. به نظرم در ايمان ابودر و سلمان و ديگر كساني كه در پي كشف حقيقت برآمدند تا به آن رسيدند هم لطفی دارد و ارزشي كه نبايد فراموش شود.

پس خلاصه اين يادداشت اين كه:

۱. نخستين مسلمان بودن، به تنهائي حاوي ارزش خاصي نيست. آنچه به ارزش مسلماني مي افزايد، چگونه مسلمان بودن است.

۲. اگر هم براي اين امر ارزشي قابل شويم و افتخاري در نظر گيريم، بدون شك نخستين كسي كه به پيامبر ايمان آورد خديجه همسر گرامي ايشان بود و زن بودن اين نخستين مسلمان ، به هيچ وجه از ارزش ايمان او نمي كاهد و لازم نيست كه در اينجا نيز همانند ناواييها صف مردان و زنان را از هم جدا كنيم تا هر كس در صف خودش اول شود!

پايان